

## پاسخی کوتاه به بابک امیر خسروی

سهراب.ن

به تازه‌گی بابک امیر خسروی یکی از سران پیشین حزب توده، مطلبی انتشار داده و در آن به ساختن حزب توده «بدست ایرانی، با فکراصیل ایرانی، به ابتکار عده‌ای آزادی‌خواه مترقی و شخصیت‌های ملی دموکرات و عناصر مارکسیست؛ با برنامه‌ای دمکراتیک و اصلاح‌طلبانه، آنچه ما امروز کارپایه چپ دموکرات و رفرمیست می‌نامیم، پا به حیات گذاشت.»<sup>۱</sup> اشاره کرده است.

ما نمی‌خواهیم روی پارگراف فوق زوم کنیم، اما به طور خیلی خلاصه خواهیم نوشت که حزب توده توسط چه کسی ساخته شد؟

سران حزب توده، از بدو تولد این حزب، تا کنون (۲۰۲۲)، هم‌چنان آگاهانه بر طبل بی‌شرمی خود می‌کوبند، جعلیات می‌سازند، حقایق را وارونه جلوه می‌دهند و در مورد آن حواشی بسیاری می‌سازند، تا اذهان طبقات اجتماعی، مغشوش کنند و نتوانند، تصمیم قاطعی، مبنی بر جاسوس و دست‌آموز بودن سران حزب، برای اتحاد شوروی سابق و اکنون روسیه، بگیرند.

اینان واقعا "ریاکار و شارلاتان‌های خطرناکی هستند، که نمونه کمی از آن‌ها ممکن است وجود داشته باشد.

واقعیت از این قرار است که از سال ۱۹۲۰، انتظار بلشویک‌ها به انقلاب‌های اجتماعی در اروپا، مخصوصاً آلمان، به واقعیت نی‌انجامید. عدم تحقق انقلاب اجتماعی جهانی مورد نظر بلشویک‌ها، سبب شد که رهبران حزب بلشویک تئوری انقلاب اترناسیونالیستی را به بایگانی بفرستند و در سال ۱۹۲۱ با عقد قرارداد با

---

<sup>۱</sup> - <https://www.akhbar-rooz.com/137331/1400/10/16/>

انگلستان و ایران و دیگر کشورها، منافع ناسیونالیستی روسیه روی میز کار خود قرار دهند.

سقوط کمینترن از دیدگاه انترناسیونالیستی از کنگره دوم [ژوئیه ۱۹۲۰] و زمانی که خود لنین به همه چیز اشراف دارد؛ با ظهور شعارهای «در میان توده‌ها نفوذ کنید» و «با توده‌ها رابطه‌ی نزدیک‌تر داشته باشید» آغاز شد و با ادامه آن در کنگره ملل شرق در سپتامبر ۱۹۲۰، بلوغ خود را در کنگره سوم کمینترن در ژوئن ۱۹۲۱، به ظهور رساند. در همین سال است که نطفه استالینسم هم شکل می‌گیرد. شکست انقلاب آلمان در ۱۹۱۹، امید لنین و بلشویک‌ها که چشم به راه آن بودند را، بر باد داد. بنابراین در کنگره ملل شرق، عقب‌نشینی از مواضع انترناسیونالیستی صورت می‌گیرد، که نتیجه ملموس آن قرارداد ۱۹۲۱، شوروی با انگلیس، ایران و ترکیه است. این زمینه‌ی عینی، اجتماعی-اقتصادی-سیاسی حاکم بر شوروی آن زمان است که عامل اصلی و واقعی ساختن حزب توده و دیگر احزاب برادر در سرتاسر جهان به دست استالین (استالینسم) است، که در جهت تامین منافع شوروی شکل می‌گیرد، به طوری که این احزاب برنامه و اساسنامه حزب خود را از طریق دستوری که از مسکو دریافت می‌کردند، تنظیم می‌نمودند. به این مفهوم که «شماها به هیچ عنوان حق خیز برداشتن برای گرفتن قدرت سیاسی در این کشورها ندارید، زیرا در غیر این صورت برای ما، دردسر درست می‌کنید و باعث تیره‌گی روابط ما با کشورهای سرمایه‌داری می‌شوید.» پاسخ سران اولیه و آخریه، حزب توده این بود «چشم! ما حلقه به گوشیم! هرچه شما از طریق سفارت و نیروهای امنیتی (رفقا!) بگوئید ما همان کنیم. و نیز به برنامه فارسی رادیو مسکو گوش فرا می‌دهیم، و هرچه گفتید اجرا می‌کنیم.» این اصل مطلب است.

اما اثبات موارد فوق را خسرو شاکری انجام می‌دهد. او بعد از سقوط شوروی، به اسناد طبقه‌بندی شده (البته نه همه‌ی آن‌ها) دست می‌یابد، و همه‌ی اسناد مذاکرات پشت پرده‌ی، برای ساخته و پرداخته کردن حزب توده، توسط ماموران سیاسی امنیتی مسکو، انتشار می‌دهد. بابک امیر خسروی با ذکر این اسناد توسط خسروی شاکری، از کنار آن رد می‌شود، و حرف‌های بی‌ربط و بی‌پایه را دنبال می‌کند که ربطی به تاسیس حزب توده ندارد.

بابک امیرخسروی می‌نویسد: «معضل وابستگی حزب توده ایران به حزب کمونیست شوروی، پدیده واقعی ولی غم‌انگیزی است که کم‌کم و با گذشت زمان شکل گرفت، و در دوران مهاجرت اجباری رهبری حزب به کشورهای سوسیالیستی، نهایی شد.»

اصلاً" بیان چنین موضوعی از طرف امیرخسروی، واقعیت ندارد. حزب توده از همان روز ۷ مهرماه ۱۳۲۰، به عنوان یک «سگ زنجیری» دست‌آموز برای روسیه ساخته شد. او ساخته شد که تمام و کمال در جهت تامین منافع روسیه عمل کند. توده‌یی‌ها در تهران راه‌پیمایی کردند و با صدای بلند شعار می‌دادند که امتیاز نفت شمال ایران را به شوروی بدهید!

جریان رستم علی‌اف، که الان بابک امیرخسروی عَلم کرده، یک بحث انحرافی است که خود سران حزب توده به آن دامن می‌زنند، تا اصل مطلب را خدشه‌دار و آگاهی طبقاتی فروشنده‌گان نیروی کار را ماست مالی کنند.

خسرو شاکری می‌نویسد: «تاکنون نظریه‌های گوناگونی در مورد پایه‌گذاری حزب توده در پاییز ۱۳۲۰، عرضه شده‌اند. اصلی‌ترین تز غیر واقعی، مربوط به تأسیس حزب توده این است که در جلسه‌ی پایه‌گذاری آن در منزل سلیمان میرزا اسکندری، رستم علی‌اف، که بعدها در باکو خاورشناس شد، حضور داشت.

این نظریه هم توسط طرفداران و هم مخالفان حزب توده تبلیغ شده است. این نظریه‌ی نیندیشده توسط آخرین دبیر اول حزب توده، **نورالدین کیانوری** (خاطرات: تهران: ۱۳۷۲: ص ۷۳ و ۷۸) و **سپهر ذبیح** در دانش‌نامه ایرانیکا هم عرضه شده است. یادآوری این نکته در مورد این نظریه‌ی افسانه‌آمیز، ضروری است که **دستم علی‌اف** در سال ۱۹۳۰ متولد شد و در هنگام تأسیس حزب توده بیش از یازده سال نداشت!<sup>۲</sup>

«نویسنده‌ی این سطور [خسرو شاکری] از این بخت استثنایی، اما محدود، برخوردار شد که در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ به بایگانی‌های بین‌الملل کمونیست [انترناسیونال سوم یا کمیترن] در مسکو دست یابد. اکنون با تکیه به **اسناد غیرقابل انکار** می‌توان به این موضوع مورد نزاع پرداخت، به‌ویژه در پرتو روایت‌های متضاد و فصلی‌یی که از سوی خود حزب توده عرضه شده‌اند. آنچه در پی خواهد آمد خلاصه‌ی شرح پایه‌گذاری حزب توده بر اساس اسنادی است که در بایگانی‌های بین‌الملل کمونیست [کمیترن] یافته‌ام. در ضمن، هرگاه که لازم آید، به اسناد منتشر شده نیز ارجاع داده خواهد شد. به‌خاطر ماهیت مورد نزاع این موضوع از اسناد شوروی‌ها نقل قول‌های مفصلی آورده خواهد شد، تا هرگونه تردیدی زدوده شود.»

«در گزارشی که سرهنگ **سلیوگف** (رئیس رکن دوم اداره‌ی سوم اطلاعات ارتش سرخ) به مقام بالادست خود در بخش اطلاعات ارتش سرخ،<sup>۶</sup> کمیسر بریگاد

---

<sup>۲</sup> - او در سال ۱۹۴۹ وارد دانشگاه لنین‌گرا شد. این نویسنده [خسرو شاکری] شخصا "علی‌اف را در سال ۱۹۹۳ در باکو ملاقات کردم. او چند سال پیش در اثر یک سکنه قلبی در گذشت.

<sup>۶</sup> - نگاه کنید به «صورت مذاکرات با سلیمان میرزا»: Transcription of Conversation with Solayman Mirza," dated 8 November 1941, RTsKhIDNI, )

ایلچف نوشت، گفته شده است که «بنابر خواست شما» با **سلیمان میرزا اسکندری**، دمکرات سوسیالیست و با سابقه «ملاقات کردم». این ملاقات در ساعت شش عصر در روز ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱/۲۸ شهریور ۱۳۲۰ در منزل وی صورت گرفت. سرهنگ ارتش سرخ توسط **پترف**، رایزن سفارت شوروی در تهران، به **سلیمان میرزا** معرفی شد. گفت‌وگوی فارسی و روسی که هشتاد دقیقه طول کشید از طریق مترجم انجام گرفت.<sup>۷</sup>

پس از ادای تعارفات مرسوم، افسر ارتش سرخ **سیلیو کف** عقیده‌ی **سلیمان میرزا** را در مورد «رویدادهای جاری و وضع کنونی ایران» جویا شد. پاسخ اسکندری چنین بود: در این کشور «هیچ امر تازه‌ای رخ نداده است.» «ما شاهد هیچ روی داد مشابه آنچه در روسیه [در ۱۹۱۷] رخ داد نبوده‌ایم ... در این جا شاه [کذا، مقام سلطنت] در جای خود باقی مانده است. مجلس و دولت، به‌راستی، همانند پیش‌اند، و- در حال حاضر- به‌هیچ بهبودی در اوضاع دست نزده‌اند. زندانیان سیاسی هنوز آزاد نشده‌اند.» **سلیمان میرزا** افزود که رضا شاه «زیر فشار روس‌ها و ارتش سرخ ایران را ترک گفت، و به نظر می‌رسید که او داوطلبانه از ایران خارج شده باشد [تا] فرزند او [بتواند] به جای او بنشیند.» (صورت مذاکرات با سلیمان میرزا)

روشن است که در این جا **سلیمان میرزا** می‌خواست که مخاطب روس خود را نوازش کند؛ در عین حال، واقعیت این است که رضا شاه مجبور شده بود زیر فشار مشترک روسیه و بریتانیا از تخت و تاج صرف نظر کند، اما داوطلبانه ایران را ترک

---

495/74/192; this report was forwarded by Il'ichev to the Comintern Secretary-General G.M. (Dimitrov on 8 November 1941)

<sup>۷</sup> - مذاکرات توسط شخصی به نام اِرکوش ترجمه می‌شد.

نگفت، زیرا، به‌رغم هشدارهای مکرر بریتانیا دایر بر لزوم اخراج جاسوسان آلمانی، او مناسبات خود را با آلمان نازی ادامه داده بود.<sup>۱۰</sup>

**سلیمان میرزا** به مخاطب شوروی خود گفت که «ما آزادی‌خواهان نمی‌توانیم در مطبوعات چیزی بنویسیم. بسیاری در تهران فکر می‌کردند که، هنگامی که ارتش سرخ وارد ایران شود، تریبون‌های سخنرانی برپا خواهند شد و ایشان خواهند توانست آزادانه در همه‌ی زمینه‌ها با مردم سخن بگویند و همه‌ی لاشخورها دست‌گیر خواهند شد. اما چنین امری اتفاق نیفتاد. ژاندارمری و شهربانی برجای مانده‌اند و دولت هم‌چون گذشته حکومت می‌راند، به‌نحوی که بسیاری از مردم ناامید شده، و از فعالیت [سیاسی] می‌هراسند.» (پیشین)

در پاسخ او، سرهنگ ارتش شوروی تذکار داد - روشن است که به زبان دیپلماتیک - که «آزادی و انقلاب صادراتی نیستند، و مردم ایران می‌توانند و باید نظم و برنامه‌های مورد نظر خود را در کشورشان برقرار سازند.» او به قصد ترغیب شخص اسکندری افزود که «شما، آقای **سلیمان میرزا**، یک دولت‌مرد و فعال سیاسی مهم ایران هستید و خود بهتر از هر کس دیگر می‌دانید که مردم ایران چه می‌خواهند و برای بهبود وضع ایران چه باید کرد، و چه خوب که دست به اقدام بزنید. حضور ارتش سرخ در ایران تاثیراتی بر حال مردم ایران و رهبران آنان می‌گذارد و خواهد گذارد.»

سپس، **سلیمان میرزا** یادآور شد که فردی بنام خ (یا ه<sup>۱۲</sup>) حزبی ایجاد کرده بود که پیشاپیش پیامش را خطاب به مردم ایران منتشر کرده بود، و وعده‌ی بهبود وضع را داده بود. او خطاب به افسر شوروی هم‌چنین افزود که:

---

<sup>۱۰</sup> - در مورد پروپاگاندا نازی‌ها و موضع رضا شاه، نگاه کنید به: IOR/L/PS/12/3513 (London); Archives du Quai d'Orsay, Asie, Iran, 1930-1940, Doss. 98.)

«البته ما هم می‌توانستیم چنین حزبی ایجاد کنیم، اما هم شهربانی و هم ژاندارمری مانع از کار ما خواهند شد، در حالی که کسی مزاحم آنان [حزب دیگر] نیست و آنان با آزادی از مطبوعات استفاده می‌کنند. این امر مطلقاً آشکار است که خود ما آزادی خواهان نخواهیم توانست بدون کمک شما [شوروی‌ها] کاری از پیش ببریم. [سلیوگف در جمله‌ی معترضه‌ی نوشت: «اشاره‌ی «سلیمان میرزا» به من است.»] ما به کمک نیازمندیم. به‌طور کلی، برهه‌ی که ما اکنون از آن گذر می‌کنیم، یعنی به هنگام حضور ارتش سرخ در ایران، باید برای بهبود وضع ایران مورد استفاده قرار گیرد.»

افسر ارتش شوروی پاسخ داد که وضع کنونی «مناسب‌ترین وضع برای ایجاد حزب مورد نیاز» بود و «به اقدام شما [اسکندری] کمک رسانده خواهد شد، به شرط آن که [اهداف] آن [حزب] مغایر به منافع ما [شوروی‌ها] نباشد.» در پایان **سلیمان میرزا** اعلام داشت که:

۱. ما به سازماندهی خواهیم پرداخت تا به‌توانیم آزادی‌های دمکراتیک و زنده‌گی آسوده‌تری را برای مردم ایران تحصیل کنیم؛
۲. شما [شوروی‌ها] باید در این اقدام به ما مدد برسانید و به آزادی و اعاده‌ی حقوق مدنی زندانیان سیاسی کمک کنید.»

سرهنگ **سلیوگف** هم‌چنین به مقام بالادست خود گزارش داد که او و اسکندری موافقت کرده بودند که فردای آن روز، ۸ مهر ۱۳۲۰/۳۰ سپتامبر ۱۹۴۱، در نیمروز

---

<sup>۱۲</sup> - من نه‌توانستم هویت این شخص را بیابم. حرف روسی «خ» (X) می‌تواند معادل ه/ح فارسی نیز باشد، مگر آن‌که مراد حزب «همراهان» بوده باشد که مصطفی فاتح، کارمند ایرانی شرکت نفت ایران و انگلیس به وجود آورد.

ملاقات خواهند کرد، و در این فاصله **سلیمان میرزا** به مسائلی چند خواهد اندیشید و این که «او موافقت کرد که با کمک ما کار کند.»

دومین ملاقات **سیلوکف** در منزل **سلیمان میرزا** انجام گرفت و نود دقیقه به طول انجامید. سرهنگ ارتش سرخ «به **سلیمان میرزا** هشدار داد که هیچ کس نباید از ملاقات دیروز ما با خبر باشد.» در پاسخ **سلیمان میرزا** اظهار موافقت کرد. به عنوان مثال، او گفت که برخی از زندانیان سیاسی به او مراجعه کرده بودند و از او خواسته بودند که او از سفارت شوروی برای آزادی آنان کمک به طلبد، اما او جواب داده بود که «این امر خود ما [ایرانی‌ها] است و سفارت شوروی نمی‌تواند در این مورد دخالت کند»<sup>۱۴</sup>.

سرهنگ شوروی با اشاره به نکته‌یی در سخن اسکندری در ملاقات روز پیش در مورد «نظم واقعی» در ایران اظهار داشت که «مناسب می‌بود اگر شما [اسکندری] می‌توانستید دلایل نارضایی خود را [در مورد اوضاع کنونی] و برنامه‌ی بهبود آن را به روی کاغذ بیاورید.» او هم چنین به اسکندری گفت که چون در همان روز قرار بود، در ساعت چهار او [اسکندری] با تنی چند از هواداران خود جلسه‌یی برگزار کند و قصد داشت همراه آنان حزبی را ایجاد کند، «بایستی برنامه‌ی حزب [پیشنهادی] خود را کتبی کنید و نیز این که در آن جلسه چه می‌خواهید بکنید؟»

**سلیمان میرزا** با همه‌ی این‌ها موافقت کرد، و افزود تا ایجاد حزب، هواداران او «گروه حزبی» نامیده خواهند شد. او سپس نظر افسر ارتش سرخ را در مورد نام حزب جویا شد. افسر شوروی پاسخ داد که «در حال حاضر [و] اصولاً» نام حزب اهمیت زیادی ندارد، اما ما در آینده به این موضوع باز خواهیم گشت.»

---

<sup>۱۴</sup> - بایستی اشاره کرد که تا از ۲۵ شهریور مجلس در نشست‌های غیرعلنی از جمله «آزادی

زندانیان سیاسی» را به بحث گذاشته بود. نگاه کنید به: (Bullard to F.O., dated 18 September 1941, FO 371/27219).



سپس افسر شوروی اظهار داشت که، در حالی که او نسبت به «دولت‌مردی و توانایی‌های او [سلیمان میرزا] اطمینان داشت»، «اگر کار او به طریق مناسبی پیش رود، و با اهداف ما [شوروی‌ها] مطابقت داشته باشد، می‌توان مطمئن بود که، در صورتی که تغییری در وضع دولت ایجاد شود، او خواهد توانست امید به شرکت در آن را داشته باشد.» سلیمان میرزا گفت که او نمی‌توانست در دولت وقت فروغی شرکت جوید، زیرا نمی‌توانست به کمکی از سوی او چشم‌به‌دوزد. «اگر دولت دیگری تشکیل شود، مطلب دیگر خواهد بود و او و هوادارانش در آن شرکت خواهند کرد.»

هنگامی که افسر شوروی در مورد وضع مالی او پرسید، اسکندری جواب داد: «من در آمد کوچکی دارم که بیش از ۲۵۰ تومان در ماه نیست. این برای من کافی است.»

در طول این دومین ملاقات، سرهنگ **سیلوکف** هم‌چنین «مؤدبانه» از او خواست تا سرگذشت سیاسی خود را بنویسد. در پایان دیدار، سرهنگ **سیلوکف** به اسکندری یادآور شد که باید نکات زیر را برای ملاقات بعدی به روی کاغذ بنویسد:

۱. نگرش او نسبت به اوضاع حاکم و دولت وقت در ایران؟
۲. نظرات او در باره‌ی تغییر اوضاع و احوالی که می‌توانست خواست‌های مردم ایران را ارضاء کند؟
۳. برنامه‌ی حزب و مسائلی که او و هوادارانش در روز ۳۰ سپتامبر در منزل او به بحث گذاشته بودند؟

۴. سرگذشت خود. (صورت مذاکره با سلیمان میرزا، به تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۴۱)

جلسه‌ی بعدی ملاقات با **سلیمان میرزا** قرار بود روز ۶ اکتبر (۱۴ مهر) انجام گیرد، اما پنج روز بعد، روز ۱۱ اکتبر (۱۹ مهر ماه) صورت گرفت.<sup>۱۶</sup> در این دیدار **سلیمان میرزا** به سرهنگ شوروی اطلاع داد که برنامه‌ی او از طریق هوادارانش به او رسانده بود برای انتشار به سردبیران مطبوعات ارسال شده بود. هنگامی که افسر شوروی از او پرسید که این نظر شخصی خود او بود یا نظر همه‌ی گروه، **سلیمان میرزا** اسکندری جواب داد که این نظر «اجلاس و هیئت رئیسه‌ی حزب» بود - که در ضمن هنوز نامش توده نبود - که پانزده تن بودند، و در ۱۰ اکتبر ۱۸/۱۹۴۱، مهر ۱۳۲۰، «انتخاب» شده بودند. افسر شوروی از جمله به **سلیمان میرزا** گفت که پس از مطالعه‌ی برنامه‌ی حزب می‌توانست به او بگوید که «در اساس این برنامه مطابق با نظر ما [شوروی] و موقعیت ایران است یا نه.<sup>۱۷</sup>» اما در مورد انتشار آن و قانونی کردن حزب، افسر شوروی افزود که او برای «تعمق» بر روی آن‌ها به وقت بیشتری نیاز داشت تا بتواند نظر خود را بیان کند. او گفت که این مسائل برای او «غیر منتظره» بودند، چه در جلسه‌ی پیشین سخن از این رفته بود که «شما و تظاهراتی بعدی [شما] نیاز به افزایش نیروهای [شما]، تقویت و تربیت حزب و هم‌چنین مطالعه‌ی نقاط قوت و ضعف دولت و مجلس دارد.» روشن است که شوروی‌ها مایل نبودند تعادل کشتی اتحاد با بریتانیا را به هم بزنند.»

---

<sup>۱۶</sup> - این تأخیر ممکن است ناشی از انتظار شوروی‌ها برای انتخاب هیئت اجرایی حزب در دهم اکتبر بوده باشد.

<sup>۱۷</sup> - گزارش سفارت بریتانیا در تهران در مورد نخستین کنگره‌ی حزب توده (۱۰ تا ۲۱ مرداد ۱۳۲۳) اشعار داشت که «اعتدال» برنامه‌ی حزب توده «به‌روشنی محصول نیازهای تاکتیکی حزب در مبارزه‌اش برای قدرت بود، نه ملاحظات مرامی» نگاه کنید به: (British Embassy Report dated 26 August 1944, FO 371/40187)

گویی که شوروی‌ها نارضایی خود را از بند چند از برنامه را بیان داشته بوده باشند، **سلیمان میرزا** اشاره کرد: «ما نکات برنامه پیرامون مسئله‌ی پلیس و ملی کردن [زمین] را تغییر دادیم تا متهم نشویم که خواستار **بی‌نظمی** یا **شورایی** کردن کشور هستیم. در مورد پلیس، برنامه به ترتیب زیر تغییر یافته است: «همه‌ی کسانی که به آزادی تجاوز می‌کنند مجازات خواهند شد.» و نکته‌ی راجع به ملی کردن زمین تقریباً به این شکل است: «باید به دهقانان فقیر زمین داده شود.» برنامه‌یی که **سلیوگف** به مسکو ارسال داشت نکته‌ی مربوط به پلیس را شامل نمی‌شد. این نکته باید با توصیه‌ی شوروی‌ها حذف شده بوده باشد.»

«جلسه‌ی بعدی ملاقات بین افسر شوروی **سلیوگف** و سلیمان میرزا اسکندری در ۱۵ ماه اکتبر ۲۳/۱۹۴۱ مه‌ماه ۱۳۲۱، برگزار شد و با حضور مترجم مدت نیم‌ساعت طول کشید. او به مخاطب شوروی خود اطلاع داد که از مجلس اجازه‌ی نشر برنامه را کسب کرده بود، که از آن هزار نسخه چاپ خواهد شد. پس از انتشار آن خواهد بود که اجازه‌ی نشر ارگان حزبی را خواهد خواست. او در مورد اعضای هیئت تحریریه ارگان حزبی چیزی نگفت، اما از چند تن یاد کرد که به عقیده‌ی او می‌توانستند دبیری روزنامه را به‌عهده بگیرند. او هم‌چنان قصد داشت در آینده‌یی نزدیک محلی برای کلوب حزب تهیه کند.»

«افسر شوروی، سرهنگ **سلیوگف**، به بالادستان خود گزارش داد که «من خط مشی او [سلیمان میرزا اسکندری] را در مورد چاپ برنامه و قانونی کردن حزب، تهیه‌ی یک ارگان حزب و یک کلوب حزبی تایید کردم» در همان دیدار افسر شوروی توجه اسکندری را به این نکته جلب کرد که وظیفه‌ی حزب او اکنون عبارت بود از گرد آوردن همه‌ی نیروهای دمکراتیک و **مبارزه با همه‌ی اقسام تفکر چپ‌روانه** در درون حزب، چون نظرات **روستا**. در مورد **روستا**، او افزود

که هیچ کس در سفارت [شوروی] به او اجازه نداده بود که با حزب تماس برقرار کند چه برسد به این که چنین شرایط [تندروانه]ی را توصیه کند.» سرهنگ **سلیوگف** این را هم به اسکندری توصیه کرد که «اگر **سلیمان میرزا** روستا را، چنان که می‌گوید، می‌شناسد، و او شخص ماجراجویی است، **سلیمان میرزا** باید بکوشد او را قانع کند که نگرش و پیشنهادهای او اشتباه آمیزاند. [چه] سودمند نیست که [افرادی که دارای] نگرش تندروانه هستند از حزب رانده شوند، بل که باید با پافشاری مواضع اشتباه آمیزشان را به آنان توضیح داد.» (پیشین)

«بنا بر توافق پیشاپیش، اسکندری و افسر شوروی سرهنگ **سلیوگف** دیگر بار در ۲۲ اکتبر ۱۹۴۱/۳۰ مهر ۱۳۲۰، در ساعت هفت و نیم غروب دیدار کردند. مذاکره از طریق مترجمی **ابراهیم** نام چهل دقیقه طول کشید. اسکندری به مخاطب شوروی خود گفت که دو روز پیش از آن یک افسر شهربانی به دیدن او رفته بود و به او هشدار داده بود که از تجمع برخی افراد (یعنی افراد حزبی) در منزل او خبر داشت و این که، به خاطر وضعیت جنگ، چنین جلساتی ممنوع بود. اسکندری افزود که «امروز فرمانداری نظامی اعلام کرد که جلسات سیاسی ممنوع هستند - اعلامیه‌یی که هدفش حزب من است.» اسکندری هم چنین اشاره کرد که هنوز فرصت انتشار برنامه را نیافته بودند. اگرچه اجازه‌یی کسب شده بود، هنوز ده نسخه چاپ نشده بود که پلیس آن‌ها را توقیف کرد. در مورد ممنوعیت جلسات از سوی دولت، **سلیمان میرزا** قصد داشت اعتراضیه‌یی به نخست وزیر بفرستد؛ وی می‌خواست نظر افسر شوروی **سلیوگف** را در آن مورد بداند. افسر شوروی پاسخ داد که «وضعیت حزب به پیچ بدی برخورد کرده است، اما این بدین معنا نبود که باید از آن بابت اظهار تاسف کرد. ... برعکس، کار باید با کوشش هرچه بیش تری به پیش برده شود تا بر تعداد هواداران افزوده شود.» در مورد اعتراضیه به نخست

وزیر، افسر شوروی گفت که «من اکنون نمی‌توانم در مورد محتوای آن چیزی به گویم.» به دیگر سخن، هم‌چون موارد پیشین، او می‌خواست از مقامات بالادست خود کسب تکلیف کند. در این جلسه افسر شوروی مجدداً از **سلیمان میرزا** خواست تا سرگذشت خود را بنویسد.» (پیشین)

«افسر شوروی **سیلیو کف** بار دیگر در روز ۱۱ نوامبر ۲۰/۱۹۴۱ آبان ۱۳۲۰، با **سلیمان میرزا** ملاقات کرد؛ این دیدار ۲۰ دقیقه به طول انجامید. **سلیمان میرزا** به **سیلیو کف** گفت که «در جلسه‌ی پیش سخن از ضرورت مطلق در مورد تماس با سفارت شوروی رفته بود.» او افزود: «چون آنان [هم‌کاران او در حزب] درباره‌ی رابطه‌ی ما هیچ نمی‌دانند، من [هم] چیزی به آنان نگفتم و اعلام کردم که ما باید برخورد تکیه کنیم.» [دروغ‌گویی در ذات حزب توده] سپس در همان دیدار سئوالی در مورد سازماندهی در مناطق زیر اشغال ارتش سرخ مطرح شد. **سلیمان میرزا** به رابط شوروی خود گفت:

ما می‌خواهیم نماینده‌گان خود را به شهرهایی چون اهواز، تبریز، پهلوی [آنزلی]، رشت، گرگان، مشهد و دیگر شهرهای تحت اشغال ارتش شوروی اعزام کنیم تا شعبات حزب را به‌طور قانونی ایجاد کنیم. اما هراس داریم که از این لحاظ مانعی در راه کار شما باشیم. از این رو خواهان توصیه‌ی شما هستم. من قبلاً دو نفر را به تبریز اعزام کرده‌ام، و آنان از من می‌پرسند چه کاری باید بکنند، و من جواب گفته‌ام که باید صبر کنند.»

«بازهم در پاسخ افسر شوروی **سیلیو کف**، اسکندری اشاره کرد که او «در جنوب ایران چند تن را دارد و قصد دارد گروهی را در آن‌جا سازمان دهد.» باز با لزوم پرسش در این مورد از بالادست‌های خود، افسر شوروی به **سلیمان میرزا** گفت که «این نظر جالبی است، و من خواهم توانست ظرف چند روز جواب شما را

بدهم.»

افسر شوروی در پایان گفتارش با اسکندری بر این پای فشرده که «یکی از مسائل حزب **سلیمان میرزا** عبارت است از افزایش تعداد هواداران آن و تربیت ایرانیان با روحیه‌ی دمکراتیک»

«پس از گزارش به مقامات بالادست خود، در بخش اطلاعات ارتش شوروی، سرهنگ **سلیوگف** دو توصیه کرد:

۱ - «از طریق **سلیمان میرزا**، میسر است حزب واحدی را [هم‌چون] یک جبهه‌ی ضد-فاشسیم سازمان داد. [در چنین صورتی] از طریق این حزب ما این امکان را خواهیم داشت بر دولت و مجلس شدیداً تأثیر بگذاریم. [از همان آغاز این به معنای استفاده‌ی ابزاری سیاست خارجی شوروی از حزب توده بود.] این حزب همه‌ی احزاب و گروه‌ها را تحت رهبری **سلیمان میرزا** متحد خواهد ساخت. چون دولت [وجود] حزبی را می‌خواهد، میسر خواهد بود که پس از رفع برخی موانع یک حزب ضد-فاشسیم را سازمان دهیم.»

۲ - «گروه‌های مشخص حزب **سلیمان میرزا** در مناطق اشغالی توسط ارتش سرخ بایستی به سازمان کمیته‌ی مرکزی [حزب کمونیست در آذربایجان شوروی، در ارتش سرخ؟] رجوع داده شود.» (سرهنگ سلیوگف، صورت مذاکره با سلیمان میرزا اسکندری به تاریخ [۹] دسامبر ۱۹۴۱ در RTsKhIDNI, 495/74/192)

«بدین سان، ظرف شش هفته بین ۲۹ سپتامبر و ۱۲ نوامبر ۱۹۴۱، شوروی‌ها **سلیمان میرزا** و هم‌کارانش را هدایت کردند تا سازمانی را ایجاد کنند، که نه تنها به خواست بخشی از جامعه‌ی ایران برای فعالیت سیاسی در چپ مرکز پاسخ گوید، بل که هم‌چنین، و مهم‌تر از آن، ایرانیانی را که در همان جهت از نظر سیاسی مستعد بودند به نحوی شکل دهد تا به‌توان جبهه‌ی ضدفاشیستی را به وجود آورد که در

سطح سیاسی در خدمت منافع جنگی شوروی باشد و، دست آخر، منافع پس از جنگ دولت شوروی را نیز ارضاء کند.»

«توصیه‌های سرهنگ **سلیوگف** به مقامات بالادستش، برنامه‌ی «گروه حزبی»، که در نامه‌ی **دیمیتروف** به **استالین**، **مولوتف**، **پریا**، و **مالنکف** مورد تأیید قرار گرفت (نگاه کنید به زیر)؛ تأیید آن توسط **استالین**، چنان‌که در دستورالعمل **دیمیتروف** به عمال کمینترن در ایران - **آرتاشس اوانسیان** و **رضا روستا** - آمده است، خط مشی «گروه حزبی» را شکل داد - گروهی که، پیش از ارسال نامه‌ی **دیمیتروف** مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۱/۱۸ آذر ۱۳۲۰، به **استالین**، نام **حزب توده‌ی ایران** را اختیار کرد. سرانجام همه‌ی این‌ها بر سرنوشت چپ و امر سیاست در ایران به مدت چهار دهه تأثیری عظیم گذاشت»<sup>۲۶</sup>.

دبیرکل کمینترن استالینی، **گئورگی دیمیتروف**: «در وضعیت کنونی من عقیده ندارم که بایستی حزب کمونیست را از نو ایجاد کرد و کمونیست‌ها [ی ایران] باید در چارچوب حزب توده و مطابق خط مشی زیر کار کنند:

الف: مبارزه برای دموکراتیک کردن ایران؛

ب: دفاع از منافع کارگران؛

ج: تقویت مناسبات دوستانه بین ایران و اتحاد شوروی؛

---

<sup>۲۶</sup> - مقامات بریتانیا، با این‌که از درجه‌ی علاقه‌ی شوروی‌ها نسبت به سرنوشت حزب توده آگاه بودند (( British Embassy Report dated 26 August 1944, FO 371/40187 ))، کوچک‌ترین تصویری از این نداشتند که در واقع شوروی‌ها آن را ایجاد کرده بودند. این رَد این‌تر حاکم در ایران است که انگلیسی‌ها همواره از همه چیز می‌پوشیدند که در ایران روی می‌داد با خبر بودند.

د: از میان برداشتن کامل عنصر فاشیسم در ایران و نابود کردن تبلیغات ضد شوروی [در آن کشور].

کمونیست‌ها باید، در همراهی با این [خط‌مشی]، برای تأسیس سندیکاهای کارگری و سازمان‌های دهقانی بکوشند. من هم‌چنین بی‌هوده می‌دانم که کمونیست‌های ایران نماینده‌ی نزد ما [در کمیترن] بفرستند. بر عکس، ما رفیق مناسب خود را تحت پوشش قانونی مناسب اعزام خواهیم داشت. او خواهد توانست به رفقای ایرانی کمک کند این خط [مشی] را به اجرا در آورند. من قصد دارم همین خط مشی را به رفقای ایرانی توصیه کنم، مگر آن‌که دستور غیر از این به من داده شود.» (نامهٔ دیمیتروف «به استالین، بریا و مالنگف»، (RTsKhIDNI, 495/74/192)

«در مرحله‌ی کنونی، ما نباید شعارهای سوسیالیستی یا شورایی را مطرح کنیم؛ ما نباید چارچوب برنامه‌ی دمکراتیک را رها کنیم. ضروری است که تبلیغات کرد، کار توضیحی با روحیه‌ی مارکسیستی-لنینیست را انجام داد، به‌ویژه در میان نسل جوان ایران، اما با دقت و محتاطانه. چند تن کمونیست فعال درست‌کار و کاملاً آزمایش شده [رد شده از صافی «ان.کا.و.د.»]، با ورود به حزب توده، باید به یک‌دیگر متصل شوند - اما نه علناً - تا بتوانند برنامه‌ی طرح شده در بالا را به اجرا در آورند. ایجاد دوستانه‌ترین مناسبات با **سلیمان میرزا** مطلقاً ضروری است. در حال حاضر این را برای شما مفید نمی‌دانم که نماینده‌ی به اتحاد شوروی بفرستید. چنین سفری مورد استفاده‌ی دشمنان [ما] قرار خواهد گرفت و به کار ما ضرر خواهد زد. ما را مداوماً از وضعیت ایران و فعالیت در حزب توده باخبر نگه‌دارید. دریافت این نامه را تأیید کنید.» (نامه‌ی دیمیتروف به اردشیر آوانسیان مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۴۱) (RTsKhIDNI, 495/74/192)

«این نیز جالب توجه است که شوروی‌ها تقاضای ع. نوشین، و دیگران، دایر بر بازگشت دادن برخی کمونیست‌های ایرانی، که از تصفیه‌های استالینی جان سالم به



در برده بودند، را رد کردند و پس از آن، کسانی را که در اردوگاه‌های «ا.کا.و.د.» اسیر بودند به قتل رساندند. دلیل واقعی این امر را باید در استقلال فکری و اندیشه‌ی اعضای حزب کمونیست ایران جست‌وجو کرد، یعنی در **دو دهه، خط مشی مستقلی که حزب کمونیست ایران** کوشیده بود، به‌رغم توصیه‌های شوروی، به مورد اجرا گذارد. آشکار است که، با توجه به ائتلاف با قدرت‌های غربی در مبارزه‌ی بین مرگ و زنده‌گی که با دشمن سخت‌جان هیتلری در گیر بود، شوروی‌ها به سختی می‌توانستند اجازه دهند، در این بُرههء تعیین‌کننده، کمونیست‌هایی را وارد پهنه‌ی سیاسی ایران کنند که در گذشته نسبت به سیاست‌های شوروی در ایران موضعی انتقادی داشتند؛ و حتا کم‌تر به صرف‌شان بود که عده‌ی از کمونیست‌های ایرانی را آزاد کنند و در ایران پروبال بدهند، کمونیست‌های منتقدی که حضورشان برای تأمین منافع شوروی دوران پس از جنگ در ایران تهدیدآمیز می‌توانست بود.» (پایان نقل قول‌های خسرو شاکری)

۱۴۰۰/۱۰/۱۸

نقد کامل و دقیق از سران حزب توده را در کتاب سه جلدی زیر مطالعه نمایید:

جلد یکم: توده‌ی‌ها مانند ویروس‌اند، نمی‌میرند، باز تولید می‌شوند

[http://www.azadi-b.com/J/file/N.H.todeh\\_S.N.pdf](http://www.azadi-b.com/J/file/N.H.todeh_S.N.pdf)

جلد دوم

[http://www.azadi-b.com/J/file/N.H.todeh\\_S.N.2.pdf](http://www.azadi-b.com/J/file/N.H.todeh_S.N.2.pdf)

جلد سوم

[http://www.azadi-b.com/J/file/N.H.todeh\\_S.N.3.pdf](http://www.azadi-b.com/J/file/N.H.todeh_S.N.3.pdf)